

## تفسیر سوره بقره جلسه ۲۲

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۴۵)

آیه ۴۳ آیه پایه‌ای است که می‌گوید: اقامه نماز و ایتاء زکات بکنید و با رکوع‌کنندگان رکوع بکنید. اگر کسی با فرهنگ رکوع و سجود و نماز و ایتاء زکات قدری آشنا باشد، نتیجه‌اش این است که اگر بگویند اگر بخواهی یک آیه بگویی که کل حاکمیت و دین از آن در بیاید چه آیه‌ای را می‌گویی؟ به اعتقاد من این آیه در می‌آید؛ یعنی در mp3 ترین حالت ممکن اگر کسی بخواهد ستون‌های محکم را بگوید آن هم حول مسئله ولایت و همه ابعاد فردی و اجتماعی را هم گرفته باشد، این آیه می‌شود و از این آیه خلاصه‌تر ممکن نیست؛ لذا جا دارد که این آیه را مقداری باز بکنیم و بهانه‌ای قرار بدهیم برای بحث نماز و اقامه نماز و ایتاء زکات و شرایطش و اتصالش به «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» به عنوان بحث معیت، معلوم است با ادبیاتی که قرآن دارد معیت؛ یعنی محوری وجود دارد؛ مثلاً اگر من و شما با هم کوه برویم، در ادبیات قرآنی این معیت محسوب نمی‌شود. معیت به تعبیر قرآن زمانی است که یک محور وجود دارد و بقیه دارند حول آن، حرکتشان را انجام می‌دهند.

ظاهر این آیه را بررسی کردیم. معنایی را که در انتهای جلسه گذشته به آن رسیدیم، مروری بفرمایید! در آن جا رسیدیم به سوره مبارکه حج و یک علامت سؤال بزرگ آن جا گذاشتیم. در آیه ۴۱ حج چهار پایه‌ی اصلی حاکمیت را بیان می‌کند «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

در این آیه یک نکته قرآنی نفیس به شما بگویم: آیات قرآن مثانی، منعطف و ثنوی به همدیگرند. از مجموعه این‌ها وقتی قرآن آیاتی را شبیه به هم بیان می‌کند، کسی که آشنا با قرآن باشد، در ذهنش کد می‌خورد از

آیه‌ای به آیه‌ی دیگری؛ یعنی کد ذهنی می‌دهد که شخص از این آیه به آیه‌ی دیگر ورود پیدا کند؛ مثلاً آیه ۱۵۰ سوره مبارکه بقره و آیه ۶ و ۴۴ سوره مائده مثنایی هم‌اند.

در آیه ۱۵۰ بقره مسئله قبله را می‌گوید «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِيَنَّ بِرِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ هر جا و به هر سمتی خارج شدید وجهه‌تان و رویتان را بکنید به سمت مسجدالحرام و دقت کنید که نگفته فقط برای نماز! (این‌ها آیات فوق العاده قیمتی است و از غرر آیات است) این‌که گفته وجهه را به آن سمت کنید به این معنا نیست که صورتتان را به آن سمت کنید! مثلاً وقتی شما می‌گویید من به فلان مطلب توجه کردم؛ یعنی وجهه‌ام را به آن سمت برگرداندم، نه این‌که صورتم را به طرف مطلبی برگرداندم! مطلب که مکان ندارد من بخواهم صورتم را به سمت آن برگردانم. خود توجه کردن؛ یعنی وجهه‌ام را به آن سمت کردن.

«فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»؛ تا دیگر برای مردم حجتی باقی نماند و بعد دارد «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِيَنَّ بِرِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» این آیه شما را یاد چه آیه‌ای می‌اندازد؟ یاد آیات ولایت می‌اندازد. این آیات جوری مثنایی و منعطف به هم شده که کسی که آشنا باشد به آیات قرآن این عبارت ناگهان در ذهنش زنگ می‌زند که این آیات چه ارتباطی با آیات ولایت دارد؟ قرآن کدهایی درست می‌کند برای ربط آیات به همدیگر.

باز اگر آیه ۴۴ سوره مائده را ببینید دارد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا»؛ ما تورات را نازل کردیم ونبیون برای یهودیان به آن حکم می‌کنند «وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ و ربانیون و احبار به آن حکم می‌کنند و حکومت می‌کنند به آن چیزی که از کتاب دارند «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» می‌بینید ناگهان ذهن را متوجه آیات ولایت می‌کند! انگار قرآن با یک ادبیات خاصی این آیات را گره می‌کند به همدیگر که به این‌ها آیات مثنایی گفته می‌شود.

باز دوباره آیه ۶ مائده آیه وضو را این جوری بیان کرده «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»؛ وقتی که آب نیافتید با خاک پاک تیمم کنید «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»؛ خدا می‌خواهد با این تیمم و خاک‌مالی شما را طاهر کند. مفسرین در این جا این نکته را گفته‌اند که معلوم است این طهارت طهارت ظاهری نیست؛ یعنی هدف از تیمم و وضو طهارت ظاهری نیست؛ چون خاک‌مالی که طهارت ندارد! گیرم که آب طهارت ظاهری دارد، خاک که طهارت ظاهری ندارد، پس خدا می‌خواهد بگوید من می‌خواهم یک طهارتی ایجاد بکنم «وَلِيَّتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» کسی که تازه در نقش خودش در آیه ۳ که آیه ولایت است فرو رفته، ناگهان آیه ۶ را که می‌بیند با این اتمام نعمت، آیات ولایت، در ذهنش کد می‌خورد که «وَلِيَّتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۵۰)؛ من می‌خواهم نعمتم را تمام بکنم.

ما نباید خیلی ساده در کار قرآنی از آیات بگذریم؛ چون الفاظ حساب شده انتخاب شده. باید ساده نگذریم از این که نکته‌ی لغوی آمده که دارد این آیه را شبیه آیات ولایت می‌کند! آیا این وضو و تیمم و این طهارت ارتباطی به بحث ولایت دارد یا ندارد؟ وقتی در وسط آیات ولایت یکهو بحث وضو را مطرح کرده، خودش جای تأمل دارد، البته اگر قبول بکنید که آیات را مثل بذر در قرآن نپاشیده‌اند و آیات به صورت کاشت دیم انجام نشده؛ چون بعضی واقعا به این نکته معتقدند، یا گویا معتقدند که آیات را به صورت کاشت دیم به صورت پخش و پلا در قرآن ریخته‌اند و لزومی هم ندارد ارتباط داشته باشد آیه ۶ به آیات ولایت! و این جا یک بحث مستقلی برای وضو انجام شده من باب این که حرفی از بادام شده! ولی این نیست!

ممکن است یک نکته‌ای به شما بگویم که به نظر دور از ذهن برسد، ولی وقتی روی آیاتش کار می‌کنیم، می‌بینیم دور از ذهن هم نیست. اگر مسئله آب را در قرآن نگاه بکنید، آب در قرآن H2O نیست و به معنی آب سنگین - که تعطیلش کردند - هم نیست. آب در قرآن یک چیزی است که حیات همه موجودات به آن است، حتی ملائکه! یا چیزی که تخت خدا روی آن زده شده. «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷) و جالب است که این آبی که «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰)؛ همه موجودات ذی حیات از آب قرار داده شده‌اند، حتی ملائکه

جنسشان از آب است! این مفهوم آب را که آدم در قرآن بررسی می‌کند، می‌بیند یکی از معانی‌ای که آب دارد «امام» است کما این که روایاتی که در ذیل آیات آب هست؛ مثل «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰)؛ اگر آب فرو برود در زمین و از دسترس شما خارج شود، چه کسی آبی به شما می‌دهد که «تراه العیون»، در این جا روایات زیادی آمده که می‌گویند منظور امام زمان است. با یک کار قرآنی مفهوم امام زمان در می‌آید. آیات کدهای به هم داده‌اند که فرازهایی از آیه می‌تواند جدا بشود «فَلَمَّ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» وقتی آدم فرهنگ لغات را نگاه می‌کند می‌بیند اصطلاح تیمم هم جالب است. تیمم از «أَمَمَ»، یا از «يَمَمَ» به معنای قصد کردن است. و وقتی این آیات را کنار هم می‌گذارید از این فراز آیه این هم برداشت می‌شود که «اگر آب نیافتید، خاک پاک را قصد کنید»؛ یعنی آب امام زمان است و اگر امام زمان را نیافتید و این خاک پاک اصلاً از جنس زمین است. در قرآن باید ارض و سماء را بحث کنیم (کدهایی که می‌دهم هر کدام کار دو سه جلسه است) که ارض و سماء در قرآن منظور این ارض و سماء نیست، البته به این ارض و سماء قابل تطبیق هست، ولی یک روح معنایی برای خودش دارد؛ یعنی اگر آن آبی که منشأ آسمانی دارد نیافتید، نمی‌توانید بگویید من نماز نمی‌خوانم، من اقامه نماز نمی‌کنم، پس چه کار کنید؟ از یک چیزی را قصد بکنید که جنسش خاک است ولی پاک است. آن کدی که در آیات وضو برای ولایت می‌داد، این کدها خودش را باز می‌کند. آیا تابحال آیه را این جوری دیده بودید که اگر امام زمان را نیافتید، با ولایت فقیه پیش بروید؟! اول این تعبیر به شدت ذوقی به نظر می‌آید، ولی وقتی درباره آب و زمین در قرآن بحث بکنم، در یکی از لایه‌های معنی دقیقاً همین در می‌آید و این براساس کدهایی است که آیات به همدیگر می‌دهند. بعضی به غلط فکر می‌کنند اگر آقای خامنه‌ای را ضربدر ۱۰ یا هزار ۱۰۰ بکنند، می‌شود امام زمان! امام منشأ آسمانی است و ولی فقیه منشأ زمینی است. هرچقدر پاک باشد، ولی خاک است. بالاخره ما می‌خواهیم نماز بخوانیم و اقامه نماز بکنیم، حالا آب نیست و ما می‌خواهیم حکومت تشکیل بدهیم، چه کنیم؟ پس با خاک پاک کار را حل می‌کنیم.

الغرض که آیات خودشان را به هم ارجاع می‌دهند و از مجموعه ارجاعاتی که قرآن می‌دهد، نکاتی در می‌آید، حالا ممکن است شما این ارجاعات را با حساسیت پایین بررسی بکنید و ممکن است این ارجاعات را با بررسی

بالا بررسی بکنید و وقتی با حساسیت‌های بالا بررسی بکنید آیاتی که تابحال بود و ارتباط‌هایی را برقرار می‌کرد و از آن غفلت می‌کردید، وقتی دست متخصص می‌افتد می‌بینید کولاک می‌کند!

نمونه‌ای از این‌ها را در سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۶ می‌بینید «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»؛ ذره را در این جا به حبه تعبیر می‌کند و می‌گویند این جا بحث‌های مربوط به روزی است؛ یعنی اگر یک حبه‌ای لای صخره‌ای باشد «أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ»؛ یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد. ما انتظار نداریم حبه که جنسش زمینی است، در آسمان هم همین باشد. اگر حبه لای صخره باشد معنی دارد، ولی مگر حبه‌ها در آسمان و زمین رها هستند؟ لذا یک نفر با حساسیت بالا روی این زوم بکند که شاید این عبارت دارد مثالی می‌شود با چیزهای دیگری! من در کار یک مفسر حرفه‌ای دیده‌ام که مثلاً آیه «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» (انعام: ۳) با این آیه مثالی می‌شود و از آن برداشت‌هایی کرده.

سوره مبارکه حج، آیه ۴۰ و سوره بقره آیه ۲۵۱ را بیاورید تا غرض از این بحث معلوم شود.

(بقره: ۲۵۱): «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»؛ وقتی داوود جالوت را زد، این وسط یک جوان قناصه زن پیدا شد که این وسط کارهای بزرگ می‌کرد و خدا همه این چیزهایی را که ما آخوندها دنبالش می‌گردیم، در این نحو از مجاهدت، یک ضرب به او داد! کسانی که فکر می‌کنند اگر جبهه بروند و جهاد کنند از درسشان عقب می‌افتند، فکرشان باطل است. خدا خیلی وقت‌ها به کسانی که عملیات مجاهدانه انجام می‌دهند، خیلی چیز می‌دهد. آیه می‌گوید: «وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»؛ خدا هم به او سروری داد و هم حکمت و علم‌هایی از جانب خودش؛ یعنی او را سیراب کرد به خاطر این حس وظیفه‌شناسی او و تک تیراندازی و قناصه‌زنی‌اش که رفت جاهای بزرگ را نشانه رفت و زد، در حالی که پیغمبر هم نبوده! ولی خدا او را برتری داد به واسطه مجاهدت.

شاید حضرت آقا به ظاهر می‌توانست بنشینند درس بخوانند، ولی خدا به او به واسطه‌ی مجاهدت‌هایی که در طول انقلاب کرده، چیزهایی داده که امروز خیلی از علما که می‌روند با ایشان بحث می‌کنند، می‌گویند ما

نمی‌دانیم ایشان این‌ها را از کجا یاد گرفته! اصلاً کی وقت کرده این‌ها را بخواند؟! کی وقت کرده این‌همه مطالعه بکند؟! آقا از سن قبل‌تر از ما رئیس جمهور بوده با تمام اشتغالات ریاست جمهوری و قبل از آن هم که در جریان انقلاب بوده. ما تصور می‌کنیم که اگر فلان جا برویم وظیفه ما را انجام بدهیم و فلان‌جا به نظام اسلامی کمک بکنیم، پس کی درس بخوانیم؟! در صورتی که خیلی از این رزمنده‌ها در طول جنگ بودند و وقتی می‌آمدند بولدوزری درسشان را می‌خواندند، و خدا کمک می‌کرد. خدا که ملت را سر کار نمی‌گذارد! خدا می‌خواهد طرف این امتحان را انجام بدهد. امتحانی که از خودش بگذرد و خدا بگوید بارک الله و حالا چون از خودت گذشتی من آن امتحان را هم نمی‌گیرم؛ مثل داستان حضرت ابراهیم که این داستان برای همه ما هست. آن ذبح اسماعیل هم برای همه ما هست. گاهی اسماعیل ما وقتمان است و گاهی درسمان است. ما چه چیزی را داریم ذبح می‌کنیم؟ خیلی وقت‌ها خدا نمی‌گذارد شما اسماعیل را ذبح کنی، ولی تا آن‌جا می‌بردت که ببیند آیا ذبح می‌کنی یا نمی‌کنی؟! اگر همه بدانند که ذبح نمی‌شود که همه بلدند اسماعیلشان را ذبح کنند. اگر ابراهیم می‌دانست این کار نمی‌برد که دیگر امتحانی نبود. این امتحان برای همه ما هست. یک اسماعیل‌هایی داریم که باید ذبح کنیم به خاطر یک امر برتر. و وقتی می‌بری که اسماعیل را ذبح کنی، می‌بینی ذبح نمی‌شود! چیزهای دیگری می‌گذارند که آن‌ها ذبح بشود. ما خیلی رزمنده‌ها را دیده‌ایم که اهل درس و بحث در حوزه‌ها بوده‌اند و رفته‌اند به جبهه و وقتی برگشته آنقدر خدا توفیق‌های عجیب و غریب به او داده که می‌بینی از هم قطارهای خودش درسش بالاتر است! همان هم‌قطارهایی که نشسته‌اند و پدر خودشان را درآورده‌اند و جبهه نرفته‌اند! کسی که وظیفه‌شناسی بکند و اسماعیل‌های خودش را ذبح بکند، خدا نمی‌گذارد...

اصلاً خدا برای چه به داوود ملک و حکمت داد؟ چون جالوت را زده. الان یک نفر یک جالوت جلوی او بگذارد و برود به آن حمله بکند و آن وقت می‌بیند که خدا به خاطر این کارش، توفیقات مادی و معنوی را به پای او می‌ریزد، و ما می‌توانیم سری میان سرها دریاوریم و سروری بکنیم و از آن طرف «علم مما یشاء» از جانب خدا داشته باشیم!

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»؛ اگر دفاع نبود زمین نابود شده بود، و در آن آیه ۴۰ سوره حج داشتیم «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»

این دو آیه با هم مثانی است. تا آن آیه را می‌خوانید یاد این آیه می‌افتید. از ترکیب و چنگ انداختن این دو آیه در همدیگر این معلوم می‌شود که اگر زمین بخواهد نابود شود، به این نیست که بخواهند آن را منفجر کنند، بلکه اگر مراکز دینی را در آن قطع بکنند، زمین نابود می‌شود و به فساد کشیده شده است. اگر مراکز دینی وظایف خودشان را انجام ندهند، زمین نابود می‌شود. مسجد و کنیسه و کلیسایی که به وظیفه خودش عمل نکند موجب نابودی و فساد زمین است و اگر این مراکز احیا بشوند این‌ها موجب حیات زمین است؛ یعنی زمین با این‌ها احیاء می‌شود. حالا سخن برسر این می‌رود که این مراکز چه جوری احیاء می‌شوند؟ یعنی اگر حکومت اسلامی تمام کارهایش را کنار بگذارد و فکر بکند که بیاییم کاری کنیم که مساجد و نماز و اقامه نماز احیاء بشوند، او به همه کارکردهایی که می‌خواهد می‌رسد و این را در آیات روایات به شما نشان خواهیم داد که نظر قرآن این مدلی است که به حسب ظاهر ما هیچ کاری جز احیاء مساجد نداریم، منتهای مراتب ما می‌رویم سراغ کارهای دیگر و از جنس دیگر. می‌خواهیم در کار فرهنگی نتیجه بگیریم، می‌رویم فرهنگسرا تولید می‌کنیم. بعضی در آن جا دعای کامل هم راه می‌اندازند! در صورتی که مجموع تمام این‌ها کارکردها توسط خدا در مسجد دیده شده؛ یعنی آن مرکزهایی که باید مؤمنین را را شبکه اجتماعی کند و به هم متصل کند در مسجد محقق می‌شود. مسجد آن پایگاهی است که باید این کارها را بکند و این در دین دیده شده. از این کار مهم‌تر در دین وجود ندارد؛ یعنی اگر همه کارها را زمین بگذارد و این کار را انجام بدهد، همه کارهای دیگر خودبخود احیاء می‌شود؛ چون اگر مساجد شبکه اجتماعی بشوند

در همین مسجد الرضا که یک شبکه‌ی اجتماعی نیم‌بند درست شده؛ مثلاً برای ازدواج جوانان یک نفر رفته با گل فروشی صحبت کرده، یکی با میوه‌فروشی و تره بار و یکی ماشین خودش را داده گل بزنند. ما در سالن، ازدواج برگزار می‌کنیم با ۱۵۰ تا میهمان با هزینه ۳ میلیون تومان! چرا؟ چون مؤمنین به هم شبکه شده‌اند؛ و

وقتی شبکه می‌شوند، این چیزها از توی آن در می‌آید و این‌ها خاصیت اجتماع مؤمنین است و دست خدا روی اجتماع مؤمنین قرار می‌گیرد و آن را هدایت و حمایت می‌کند.

با خواندن آیات سوره حج، «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» برایمان مهم می‌شود که مساجدی که در آن ذکر الله کثیر انجام شود، نتیجه‌اش این می‌شود که «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (همان: ۴۱) اقامه صلات مطلقا به معنی نماز خواندن نیست، البته نماز خواندن از ارکان آن است، ولی منظور این نیست که کسانی که به حکومت می‌رسند نماز می‌خوانند. مگر قبل از رسیدن به حکومت نماز نمی‌خواندند؟! آیا این‌ها نماز نمی‌خواندند ولی آمده‌اند حکومت اسلامی تشکیل داده‌اند؟! این نیست بلکه بحث این است که تا به حکومت می‌رسند اقامه صلات می‌کنند؛ برای همین است که می‌گوییم اگر همه کارش را زمین بگذارد و فقط این یک کار را بردارد، به اهدافش رسیده.

ما چون فکر می‌کنیم این اقامه صلات به معنی نماز خواندن است و می‌گوییم چه جوری این با صلات به اهدافش می‌رسد؟! اگر کلا این دو رکن صلات و زکات را بلند کنند «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» و بعد این «وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» دنباله همان‌هاست اگر معروف و منکر مشخص شود، و امر به معروف و نهی از منکر خودش رکن نیست؛ چون امر به معروف و نهی از منکر پس از شناخت معروف و منکر است؛ یعنی سیستم پایش (نظارت) این‌هاست. اصل را معرفی می‌کند که این معروف است و طبیعتا نبودش می‌شود منکر. امر به معروف و نهی از منکر سیستم پایش این معروف و منکرهاست و گرنه خودش در کنار نماز و زکات، دو رکن اصلی نیست. می‌گوید این معروف را به تو می‌شناسانم و شما با این‌ها این را پایش کن! لذا باز در نهایت می‌رسد به این دو رکن و کلا رکن‌های حاکمیت اقامه نماز و ایتاء زکات است، با تقدم اقامه نماز که اگر اقامه نماز بشود، ایتاء زکات هم انجام می‌شود؛ یعنی اگر اقامه نماز درست انجام بشود، زمینه ایتاء زکات فراهم می‌شود؛ یعنی مسائل اقتصادی اسلام را حول نماز است، اما این که جایگاه نماز کجاست، برای خودش فرهنگ دارد. نماز، مساجد، امام، مسجدالحرام همه با هم یک شبکه هستند و در این فرایند مساجد جامعه و امام جماعت جایگاه خودشان را پیدا



می‌کنند، اما اتفاقی که افتاده این است که ما آمدیم همه سیستم‌های اسلامی را کنار گذاشتیم و گفتیم این سیستم‌های اسلامی به عبادات فردی‌شان برسند، بعد یکسری دستگاه دیگر درست شده که این‌ها مال حاکمیت است، در صورتی که بسیاری از مسائل قضایی در این‌جا حل می‌شود. خود قوه قضائیه دنبال این است که بتواند قاضی دادگاه‌های «تحکیم و تراضی» را مجدداً احیاء بکند؛ یعنی دو طرف مخاصمه با هم توافق کنند مثلاً ایشان قاضی ما باشد که اگر ایشان قضاوت کند، ما قبول داریم؛ یعنی همان ریش سفیدی خودمان. یک دور زدند کوبیدند و این مسئله ریش سفیدی از بین رفت، بعد دیدند این‌همه پرونده قوه قضائیه را که نمی‌شود حل کرد! چقدر قاضی می‌خواهد که این‌ها را حل کند! حالا یک دور دیگر برگشتیم. اصلاً مسئله ریش سفیدی و قاضی «تحکیم و تراضی» در خود دین تعبیه شده که وقتی دو طرف این قاضی قبول می‌کنند، همان‌جا حکم آن قاضی نافذ است. ریش سفیدی در کجا انجام می‌گیرد؟ در خانواده، در مسجد، در جاهایی که مؤمنین همدیگر را می‌شناسند، ولی قاضی‌ای که نه این را می‌شناسد و نه آن را، نه روحیات این را می‌داند و نه آن را، نه سوابق این را می‌داند و نه سوابق آن را، یک‌هوا چه جوری می‌خواهد ورود پیدا کند و قضاوت کند؟ این‌جا که نمی‌شود قضاوت کرد؟ قضاوت مال جایی است که شما اطراف قضیه را می‌شناسی. این سیستم هرچقدر هم که باگ داشته باشد، به مراتب شرف دارد به این قوه قضائیه امروز ما! در مسئله ریش سفیدی دیگر پول گرفتن و زیرمیزی نیست. خیلی وقت‌ها طرف یک آدم عاقل است. در مسئله ریش سفیدی دیگر کسی کسی را نمی‌خرد.

می‌خواهم بگویم واقعاً جا دارد روی این مسئله کار کنیم ولو روی کاغذ! و در بیاوریم که متد حکومت اسلامی چه بوده؟! یعنی فکر نکنیم که اگر قرار بود اسلام یک حکومت تشکیل می‌داد، نهادهایش را چه جوری می‌گذاشت؟! سیستم مرکزی‌اش را چه جوری می‌گذاشت؟! و شاید به متدهای دیگری برای حکومت‌داری می‌رسیدیم که البته سخت است و باید قاعده و قانون آن را درآوریم و آن موقع دیگر به این مدل قانون‌گذاری احتیاج نداریم. این که برای جامعه حلقه‌های کوچک در مساجد درست کنیم، طبیعتاً این مقدار قانون‌گذاری لازم ندارد. الان ما یک عده را به مجلس می‌فرستیم که مرتب، صبح تا شب دارند قانون می‌گذارند، مگر نهادها این مقدار احتیاج به قانون دارند؟! ممکن است شارع یک قرصی را تعبیه کرده باشد که ما نمی‌دانیم چه کارهایی

می‌کند! ولی یک قرص دادند گفته‌اند این این کار را می‌کند، حالا هی شما این را فقط نگاه می‌کنی! شاید این مسجد یک قرص جامعی است که اگر درست و با اقتضائات خودش باشد، خودش یک کارهایی را می‌رود انجام می‌دهد؛ مثل یک قرص طراحی شده با چندین خاصیت. نماز که جایگاه آن مسجد است. نماز و فرهنگ‌هایش یعنی همین! به حدی که گفته‌اند اگر کسی مسجد کنار دستش هست و در غیر مسجد می‌رود نماز می‌خواند، نمازش نماز نیست! «لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد»؛ همسایه مسجد باید نمازش را برود در مسجد بخواند وگرنه نمازش آن نمازی که ما می‌گفتیم نیست. این اگر درست با تمام فرهنگ‌هایش اجرا بشود، خواهیم دید که چه اتفاقی خواهد افتاد! حالا ما داریم با این فضاها این را پیگیری می‌کنیم تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

(سؤال) ج: مسئله ریش سفیدی یعنی پروفیسور سمیعی که با یک زنگ یک سمینار راه می‌اندازد، از تمام جهان تمام متخصصین می‌گویند چشم! و می‌آیند، اما اگر وزیر بهداشت زنگ بزند قبول نمی‌کنند. ریش سفیدی برای خودش حکومتی است؛ یعنی کسی یک اعتبار و منزلت اجتماعی‌ای پیدا می‌کند که نباید این‌ها مخدوش بشود.

این همه روایات داریم که «وقروا کبارکم» برای این است که مسئله‌ای به نام ریش سفیدی در فضای جامعه باقی بماند و این از آن منزلت اجتماعی پایین نیاید. در دین تبدیل منطقی ثروت به منزلت خیلی مهم است. (به طلبه‌ها گفتم اگر کسی حوصله دارد پروژه انجام بدهد، برود راه‌های این تبدیل را پیدا بکند) الان ثروت با یک نظام نامشروع به منزلت تبدیل می‌شود؛ طرف ثروت دارد، می‌رود یک پورشه می‌خرد، بعد ویراژ می‌دهد و تبدیل می‌شود به منزلت اجتماعی. حالا چه جوری می‌شود تبدیل ثروت به منزلت کرد با نظام مشروع؟ طرف با پولش برود مدرسه بسازد، خدمات اجتماعی بدهد و این جوری منزلت اجتماعی پیدا بکند؛ یعنی روی کار و تولید و کار آفرینی‌اش به منزلت اجتماعی برسد. در یک نظام اخلاقی خیلی عالی و advance می‌توانید بگویید آقا شما حب خمول داشته باش و گمنام باش، ولی آدم‌ها به طور طبیعی دنبال منزلت اجتماعی هستند. حالا گاهی یک ثروتمند با این ثروتش واردات می‌کند و با این ثروت فلان خانه را در زعفرانیه می‌خرد و این جوری منزلت اجتماعی می‌خرد و گاهی یک ورزشکاری فقط با آهنی که بالای سرش می‌گیرد، باعث تبدیل نامشروع ورزش به

منزلت اجتماعی می شود. یک نفر هم مثل آقا تختی با پیوند مشروع ورزش به منزلت اجتماعی آقا تختی می شود، ولی ۹۰ درصد از این رکوردها که رکورد گینس می شود، حماقت است؛ مثل رکورد پرتاب تف! آیا این هم شد منزلت؟! بعد در تمام دنیا این آدم را دعوت می کنند و برایش بلیت هواپیما می گیرند! بقیه رکوردها هم خنده دار است مثلاً یک نفر سریع دوید! اگر این آدم این رکورد را تبدیل کرد که برای محرومین و مستضعفین کارآفرینی کند. اگر آقا تختی آقا تختی است به خاطر زلزله بوئین زهرا؛ لذا قدرت، ثروت و منزلت باید نظامهای مشروع نسبت به هم پیدا کنند.

الان مسئله ریش سفیدی دارد در خانوادهها کم می شود و بزرگترها در خانواده کان لم یکن هستند و بود و نبودشان فرق نمی کند. در حالی که در قدیم بسیاری از مسائل با ریش سفیدی در مساجد حل می شده. اینها کسانی بودند که درون زندگی مردم بودند، شرایط مردم را می فهمیدند و مردم آنها را قبول داشتند. این که شما می گوئید در قراردادها حکمیت وجود دارد، اگر اجرا بشود خیلی خوب است. در بازار که اجرا می شود. الان بازاریهای جوان هستند که دائماً چک افراد را برگشت می زنند، ولی آن بازاریهای قدیمی چک را از طرف می گیرند یک پشت امضا می زنند و می گویند ضمانتش با من! بعد موعد چک تمام می شود، باز چک را عوض می کنند و با طرف مدارا می کنند. می بینید به جای این که چکها برگشت بخورد و روی دست طرف تلمبار شود، با همین مسئله ریش سفیدی در بازار حل و فصل می شود.

به هر حال یک قرصی وجود دارد به نام نماز، مسجد، اقامه نماز که این شبکه خودش می داند که چه کارهایی باید انجام بدهد و می رود همه کارها را خودش انجام می دهد. این به صورت طبیعی در او تعبیه شده و آیات و روایات آن را برایتان می خوانم.

این یکی از شاخص ترین آیاتی بود که مدنظر بود تا معنی اقامه صلات بفهمیم که به معنی نماز خواندن نیست و گرنه قبلاً هم نماز می خواندند. «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» این حاکمیت این دو تا رکن را بلند می کند و شروع می کند به کار کردن روی این دو تا حکم.

چند آیه بخوانم تا وزن این مسئله را در قرآن پیدا بکنیم:

اصطلاح اصول و فروع در دین از اصطلاحات متأخر است. اگر اصطلاحات خود روایات را نگاه کنید؛ مثلاً در روایات «دعائم الاسلام» دارد «بِنَبِيِّ الْإِسْلَامِ عَلِيٍّ خَمْسٌ»؛ پایه‌های اسلام بر ۵ پایه است که نماز و زکات و حج و جهاد است. به اعتقاد روایات نماز جزء اصول دین است، نه فروع دین!

اصل و فرع را در قرآن مقداری از بسامد و تکراری که دارد انجام می‌شود، می‌توانید تشخیص بدهید و نقش آفرینی‌ای که دارد می‌کند؛ یعنی اگر ما بخواهیم در قرآن ببینیم رکن چیست، هم باید ببینیم تکرارش چه مقدار است و هم این که نقش آفرینی اش چه مقدار است.

حالا با همین روش نماز و اقامه نماز پیگیری می‌کنیم؛ البته میزان تکرار آن را بررسی نمی‌کنیم؛ چون بر همگان واضح است؛ یعنی اگر کسی یک مقدار قرآن خوانده باشد، برایش پرتکراری نماز واضح است، بلکه داریم توجه می‌دهیم که معلوم بشود که کاملاً رکن است.

اصلاح طلب و مصلح در قرآن چنین تعریفی دارد: «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف: ۱۰۷)؛ کسانی که تمسک به کتاب میکنند؛ یعنی قاعده و قانون و معرفتشان از کتاب در می‌آید. در کار عملیاتی هم اقامه نماز می‌کنند، این‌ها مصلحان جامعه‌اند و معلوم است که رؤس جامعه‌اند. این جریان اصلاحات وقتی می‌خواهد در اجتماع اصلاحات بکند، و آن افساد فی الارض را اصلاح کند، باید چه کار کند؟ باید یک دستش به معارف باشد که آن قاعده و قانون آن معارف قرآن است. به جهت عملیاتی هم یک کار بیشتر لازم نیست بکند و آن اقامه نماز است. وقتی می‌گوید «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف: ۱۷۰)؛ یعنی «هذا مصلحون» و الا معنی ندارد و اگر یکسری منافق هستند که وقتی به آنها می‌گویند افساد نکنید، می‌گویند ما مصلح‌ایم «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره: ۱۱)، واقعا در ذهنشان این است و نظرشان این است که مصلح هستند، بعد خدا می‌گوید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» (همان: ۱۲)؛ مفسدند ولی خودشان باورشان این است که مصلح‌اند. شعورشان نمی‌رسد که این کار اصلاح نیست و افساد است.

تعبیر نفوذی در تعبیر حضرت آقا به معنی این نیست که طرف پول می‌گیرد؛ چون تا می‌گویند نفوذی آدم فکر می‌کند او عامل بیگانه است. نفوذی یعنی این که او آدم آن‌ها نیست ولی بی جیره و مواجب آدم آنهاست و یک جوری دارد آن حرف‌ها را تکرار می‌کند که دشمن باید کلی به یک مسئول دولتی پول می‌داد تا این حرف‌ها را بزند، ولی این خودش دارد آن حرف را می‌زند! کلی باید اقدامات می‌کرد تا چنین قراردادهایی بسته بشود ولی این خودش این قراردادهای را می‌بندد! پس نفوذی به این معناست. این که می‌شود مفسد فی الارض، نه این که خودش می‌داند که من دارم همه چیز را داغان می‌کنم! این شعورش نمی‌رسد که این کاری که تو می‌کنی اسمش اصلاح نیست، افساد است. حالا «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»، «یمسکون» کارهای معرفتی اصلاح است و انگار خدا رفته در همه این کارها گشته و یک عنصر پیدا کرده و آورده و گفته اگر این یک عنصر را من درست کنم، دیگر طرف می‌شود مصلح و آن یک عنصر، اقاموا الصلاه است.

این جور نیست که شما این آیه را نخوانده باشید، ولی من می‌خواهم این آیه را در ذهن شما درشت کنم تا مسئله رکن بودنش مشخص بشود.

«وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ» نکته‌ای در این آیه هست. چرا در نماز رکوع را گفته؟ شما رکوع را یکی از اجزای نماز می‌دانید، درحالی که اگر نگاه بکنید در سوره فتح آیه پایانی آن که آیه فوق العاده‌ای است وقتی می‌خواهد بگوید در معیت کسانی باشید، می‌گوید در حرکت اجتماعی اقامه صلوه و ایتاء زکات در معیت کسی باشید که او را باز با عنوانی از عناوین نماز معرفی می‌کند؛ یعنی در حرکت اقامه نماز و ایتاء زکات حول محور کسانی باشید که من اگر بخواهم آن‌ها را برای شما معرفی کنم با شاخصه‌هایی از نماز معرفی می‌کنم، با «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ»

این‌ها نکات مهم در بحث نماز است و در آیه ۲۹ سوره فتح دارد:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي  
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجَبُ  
الرِّزَاعَ لِيُعْطِيَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ خود پیغمبر و کسانی که با او هستند شدیدند بر کفار و رحیم‌اند بر مؤمنین و از ویژگی‌های این‌ها این است که «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»؛ تو این‌ها را در حالت رکوع و سجده می‌بینی؛ یعنی حالت غالب و ویژگی اصلی این‌ها این‌هاست و این که «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»

سجده و سجده کردن یک شاخص مهم در دین است و طبیعتاً به معنی ریا کردن نیست. در روایت امیرالمؤمنین می‌گفتند: «إني لأكره للرجل أن يكون جَبْهَتُهُ جَلْحَاء»؛ من بدم می‌آید از این که کسی در پیشانی‌اش علامت سجده ندارد. «جلحاء» یعنی بی آب و علف، این علامت این است که لابد سجده نمی‌کند! چون اگر کسی سجده کند لااقل پیشانی‌اش زبر می‌شود. شما اگر کسانی مثل آقا را از نزدیک نگاه بکنید می‌بینید پیشانی‌شان زبر است. اصل سجده کردن در دین و معارف و اخلاق و عرفان جایگاه دارد. اگر ائمه می‌گویند ما کاری برای شما می‌کنیم، ولی «اعینونی بطول السجود»؛ شما ما را کمک بدهید. شما سجده کن، من کمکت می‌دهم. این از چیزهایی است که از آن غفلت شده؛ یعنی سجده کردن نرخ‌های روز قرآن و معارف ماست که شما زیاد سجده بکن، خدا کمک می‌کند. کسانی که دنبال مسائل عرفانی هستند اگر زیاد سجده بکنند از آن استامینوف‌هاست که می‌داند کجا برود و چه کار بکند! طرف می‌رود دنبال کارهای من درآری؛ مثلاً می‌رود ذکرهای عجیب می‌گیرد، در صورتی که خود دین دستور صاف و شفاف سجده را دارد.

پس «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»؛ یعنی همین که در چهره‌هایشان اثر سجده هست.

یک موقع من از آقا منظور آیه «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» را پرسیدم، گفتند: منظور این نیست که خودش این اثر را در پیشانی ایجاد کند، یعنی معلوم است که اهل سجده است. برای کسی که می‌خواهد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باشد، نشانه‌هایی می‌دهند که آن «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» است و آدم باورش نمی‌شود که این دو تا چه ربطی به هم دارد؟! این همان استامینوف‌هاست. کسانی که خداترس‌تر هستند طبیعتاً کسانی هستند که اگر ملتی بخواهد جلوی

دشمن بایستد، این‌ها راحت‌تر می‌ایستند و اگر بخواهند به مؤمنین ترحم بکنند، این‌ها راحت‌تر ترحم می‌کنند. آیه این‌ها را می‌ستاید که این‌ها «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هستند و خاصیتشان هم این است که «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و مثل این‌ها در تورات با ویژگی‌هایی آمده که باز مربوط به نماز است.

در این آیه «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» با این‌که سجده یک ویژگی خاص دارد، عبارت رکوع آمده که باید دید چرا؟!

به هرحال رکن بودن و خاصیت و ویژگی‌های نماز را باید جلوی چشم بیاوریم تا معلوم بشود این رکن است و باید این ویژگی‌ها را هم داشته باشد و این‌ها را باید در قرآن و روایات نشان بدهیم و بعد هم زکات و فرهنگ زکات که این‌ها کاملاً مسئله را برای ذهن‌های ما پروپاگاند می‌کند.

در مورد انتخابات ما تبلیغات کسی را نمی‌خواهیم بکنیم. این کار یک مبنای علمی دارد. اگر از شما سؤال بشود که آیا کلا در مساجد شهر می‌توانیم نماز بخوانیم یا نه؟ با این‌که اگر بخواهید پشت سر امام نماز بخوانید باید احراز عدالت بشود! بعضی فکر می‌کنند که اگر ما می‌گوییم در مساجد می‌توانیم نماز بخوانیم، ما مؤمنین را حمل بر صحت می‌کنیم! در صورتی که این طور نیست که ما راجع به هر آخوندی ظن به خیر داریم! اما چرا در مساجد می‌توانید به امام جماعت آن مسجد اقتدا کنید، به دلیل این‌که یک سیستم مرکزی را که ممکن است شما آن را قبول داشته باشید، نشسته و این امام جماعت‌ها را کنترل کیفیت کرده، پس من این امام جماعت‌ها را نمی‌شناسم ولی آن سیستم کنترل کیفیت را قبول دارم و طبیعتاً می‌روم و پشت سر این‌ها نماز می‌خوانم.

در این لیست‌های انتخابات هم مبنایش همین است. شما اگر کسانی که این لیست‌ها را تهیه می‌کنند قبول دارید، می‌توانید به افراد آن لیست نشناخته رأی بدهید، منتها یک نکته‌ای هست و آن این‌که من می‌بینم بعضی دارند خیلی محاسبات پیچیده ریاضی می‌کنند که بیایم به این کسانی که خوب و اصلح هستند رأی ندهیم تا... یعنی با مدل ریاضی با قضیه برخورد می‌کنیم، ولی این دست محاسبات حجت شرعی ندارد.

در این موضوع چند نکته قابل توجه است:

۱- از این لیست‌هایی که وجود دارد چنانچه خودتان راجع به افرادی از آن‌ها مطمئن هستید که برای این کار صلاحیت ندارد، با این‌که آن کسانی را که این لیست‌ها را تهیه کرده‌اند، قبول دارید، به این نفر نمی‌توانید رأی بدهید؛ مثل این‌که در میان این پیشنمازهای مساجد خودتان بیشتر اطلاع دارید که این عادل نیست، پس نمی‌توانید پشت سر او نماز بخوانید. میزان در این‌جا علم و یقین خود شماست.

بعضی در این فضا یک نکته‌ای می‌گویند و من ضمن این‌که به ادبیات آن منتقدم، به خود نکته هم انتقاد دارم. می‌گویند: ما به این کسی که صلاحیت این کار را ندارد رأی می‌دهیم برای دفع افسد به فاسد. اولاً این ادبیات افسد به فاسد، همان چیزی است که دشمن می‌خواهد؛ فرض بفرمایید ما یکسری مجتهد دین داریم که این‌ها فاسدند و یکسری دیگر داریم که از این‌ها افسدند، بعد می‌خواهیم دفع افسد به فاسد بکنیم و این ادبیات‌ها ادبیات‌های مشکل‌داری است. این‌ها دوقطبی‌های زائدی است که می‌خواهند تو کله‌ی ما بکنند! یک بچه حزب الهی دارد راجع به خبرگان رهبری نظر افسد و فاسد می‌دهد! مجلس خبرگانی که از زیر کانال شورای نگهبانی گذشته که آن‌ها خودشان منصوب آقا هستند. این ادبیات‌ها واقعا ادبیات‌های زشتی است! ما منظورمان افسد و فاسد نیست، منظورمان این است که این آدم به اعتقاد ما صلاحیت ندارد، نه این‌که صلاحیت هیچ کاری را ندارد؛ مثلاً این آدم ماشین می‌تواند براند، ولی صلاحیت خلبانی ندارد، خلبان خوبی نیست.

بعد هم این نکته‌ای که دارند در محاسبات وارد می‌کنند که اگر به این رأی ندهید، یک افسدی می‌آید در این‌جا قرار می‌گیرد. این جوری هم نیست! ممکن است ما به جریان‌ات انتقاد داشته باشیم و روی برخی جریان‌ات نقد جدی داریم، ولی گاهی اوقات نفراتی در این جریان‌ات هستند. این جور نیست که شما فکر بکنید بهترین حالت رأی این می‌شود که همه این لیستی که مد نظر ما هست رأی بیاورد و لیست مقابل هیچ رأی نیاورد! این خیلی فکر بدی است! کسانی که تجربه‌اش را کرده‌اند می‌دانند مجالس نمایندگی یکدست و تک صدایی که در آن منتقد جدی وجود نداشته باشد، یکی از بی‌خودترین مجالس در می‌آید. من نمی‌گویم آتش شله قلمکار! ولی مجلس تک صدا خود آن‌ها را با هم دشمن می‌کند! چون که آدم لازم دارد که



دشمن داشته باشد. من و شما اگر بیرون از خودمان دشمن نداشته باشیم، خودمان با هم می‌جنگیم. کلا آدم نیاز دارد که بزند توی دهن کسی! اگر کسی نباشد می‌زند توی دهن خودش! این که می‌بینید غربی‌ها فویبای اسلام هراسی راه انداختند - با این که ما دشمن واقعی آن‌ها نیستیم - برای این است که بتوانند نیروهای خودشان را متمرکز کنند ما را کرده‌اند دشمن! ما هم همین جوری هستیم. ما به صورت واقعی این دشمن را داریم که اگر این دشمنان را جلوی چشم خودمان بگذاریم، نیروهای خودی همه بسیج می‌شوند.

الان یکسری دارند وحشت می‌کنند که نکنند یک کسی در لیست دیگر رأی بیاورد! این همان دوقطبی‌های زائدی است که آقا دیروز در جریان نجف‌آبادی‌ها گفتند: «این‌ها را دشمن دارد می‌سازد» که یک نیروی حزب اللهی وحشت بکند از این که یک کسی در لیست دیگری رأی بیاورد! رأی بیاورد که بیاورد! این چه وحشتی است؟! که آن موقع موجب محاسبات این چنینی بشود که من بیایم به کسی که در لیستی که مد نظرم هست و صالح هم نیست رأی بدهم! یعنی کاری می‌کنم که بینا و بین الله هیچ حجتی ندارم که مبدا کس دیگری از لیست دیگر رأی بیاورد! ولی اصلاً این ذهنیت‌ها اشتباه است. ممکن است جریانات اصلاحات و اصولیون در تقابل با هم باشند، ولی این جوری نیست که آقای X در جریان اصلاحات یکی از دشمنان ماست و باید یک جوری او را بکشیم! واقعا ماهیت این جریانات این نیست. ما کلا کسانی را که کمی با آن‌ها زاویه فکری پیدا می‌کنیم، پرت می‌کنیم؛ یعنی یک کاری می‌کنیم که حتماً دشمن ما بشوند. وقتی از اول نگاه دشمنانه می‌کنیم، نتیجه همین می‌شود. این که چنین لباس‌هایی برتن احزاب می‌کنیم، همین می‌شود!

در دانشگاه MIT یک آزمایش طراحی کردند و به مدت یک ماه افرادی که رفیق هم بودند را قرنطینه کردند و نصف آن‌ها را لباس زندانی و نصف آن‌ها را لباس زندانبان پوشاندند. یکی دو روز اول این‌ها با همدیگر کاری نداشتند، بعد در نقش خودشان فرو رفتند. یواش یواش زندانبان‌ها به زندانی‌ها زور می‌گفتند و ریاست می‌کردند. در آخر آنقدر وضع بد شد و این‌ها دعوای خونین کردند که در روز هجدهم آزمایش را تمام کردند! یعنی تا لباس زندانی و زندانبان به اندام این‌ها پوشانده بودند با این که این‌ها با هم رفیق بودند،

زدند همدیگر را لت و پار کردند! این حالت هم که ما گاهی اوقات جریان‌های مقابل را به عنوان دشمن‌های خونی معرفی می‌کنیم، اشتباه خود ما و طرف مقابل ماست که فضا به شدت رادیکال می‌شود. من این را در انتخابات ۹۲ هم مرتب می‌گفتم که این قدر رادیکال برخورد نکنید! که اگر کسی غیر آقای جلیلی رأی آورد بگویید، نظام رأی نیاورد! ولی دشمن می‌خواهد به شدت ما دوقطبی‌های کاذب داشته باشیم. البته اختلاف سلیقه‌هایی در نحوه اداره حکومت وجود دارد. اتفاقا اگر بین دو تا بچه دائما بگویید این‌ها با هم مشکل ندارند، رفته رفته اختلاف تولید می‌شود.

من دارم می‌بینم که طرف دارد وحشت می‌کند که کسی از لیست اصلاحات رأی بیاورد!

(سؤال) ج: فقط تقصیر ما نیست. من امر را به صورت کلی دارم می‌گویم. این دوقطبی شدن‌ها تقصیر طرف مقابل هم هست. این جا می‌خواهیم وظیفه خودمان را پیدا بکنیم که آیا در این قضیه بدمیم؟! یک موقع مثل حضرت آقا می‌گوییم: بزنی توی دهن انگلیسی‌ها که دارند از لیستی حمایت می‌کنند. و این را هم گفتند که انگلیسی‌ها به خاطر تفرقه دارند از یک لیست حمایت می‌کنند؛ یعنی یک بخش عمده‌ای مال عدم شرافت انگلیس است که دارد این کار را می‌کند، البته این‌ها هم کزک به دست انگلیس داده‌اند!

می‌خواهم بگویم اگر بیاییم در این فضا قدم برداریم که یک اعلان برائت جدی از این‌ها بگیریم، این یک approach (پیشنهاد) از این داستان است و یک approach دیگر این است که بگوییم ای آدم‌های انگلیسی اگر شما یا بخشی از شما رأی بیاورید، مملکت به باد رفته است.

برخی از این خطبا که از رفقای ما هستند مثلا دو تا انتقاد گفته، ولی چنان محکم با او برخورد شده که رفته رفته دارد آقا و نظام را ول می‌کند! بعد به صورت طبیعی می‌بینید در مجالس حزب اللهی‌ها دیگر این آدم را دعوت نمی‌کنند و نتیجه این می‌شود که در مجالس بعضا ضد انقلاب دعوت می‌کنند! کسی که مال ما بود ولی به خاطر نحوه برخورد اشتباه ما و خودش در این فضای رادیکال، چشم باز می‌کنی و می‌بینی از نیروهای آن طرف شد! اصلا دارد نیروی ضد انقلابی می‌شود! اصلا پیام‌هایی که دارد می‌دهد یک جور خاصی است! می‌خواهم بگویم سهم خودمان از این جور انحراف‌ها باعث رادیکال کردن خیلی شدید فضاست.

تعریفی که آقا با آیات قرآن از میانه‌رو کردند، یک تعریف حرفه‌ای بود و واقعا حکیم یعنی این! در تعریف آقا میانه‌رو در مقابل منحرف درآمد!<sup>۲</sup> بعد کسانی که این وسط هستند یک عده تندرو هستند و یک عده کندرو. با این تعریف به نظر من این ادبیات که به حزب الهی تندرو بگویند، جمع می‌شود! می‌خواهم بگویم ببینید آقا چه حرکتی دارد می‌زند؟! دارد کاری می‌کند که یک عده را به نام منحرف کنار بزند، کسانی که با اصل نظام مشکل دارند و بقیه را توی جاده بیاورد و بگوید: برخی در این جاده تند حرکت می‌کنند و بعضی کند و اگر تنه‌هایشان به همدیگر می‌خورد، به خاطر این است که یک عده می‌خواهند توی پیاده‌رو بدوند؛ یعنی در جاده یک عده دارند با هم برخورد می‌کنند که ناشی از این است که یک عده می‌خواهند تندتر حرکت کنند. این تولید یک نوع ادبیات است تا این که من فکر بکنم یک کسانی هستند دشمنان من هستند و من باید بزنم و له‌شان کنم. و این‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی که توی نظام هستند و مردم در همین نظام به آن‌ها رأی می‌دهند و از زیر نظر شورای نگهبان رد می‌شوند. تازه این‌ها شده‌اند دشمنان دین و اسلام و انقلاب! می‌خواهم بگویم این ادبیات هم نادرست است و هم حکیمانه نیست، ولی ادبیات آقا هم درست است و هم حکمت دارد؛ یعنی مصلحت اقتضا می‌کند که کسی را یک خرده شیطنت می‌کند، توی جاده بیاوریدش نه این که او را هل بدهی! اگر می‌بینیم یک نفر لنگ لنگان است یک تلنگر می‌زنیم و تکلیف را این جوری روشن می‌کنیم! مدل برخورد حضرت آقا را با جریان نفاق ببینید! قرآن می‌گوید: «قل اذن خیر لکم»؛ حالت رهبر به جریان نفاق حالت میدان دادن است که ببیند بالاخره در کدام جریان حرکت می‌کند؟! تا وضعیت انحرافی او روشن بشود.

خلاصه این که لیستی رأی دادن درست است. جریان‌های مقابل، دشمنان اسلام نیستند. رأی آوردن چند نفر از آن جریان نباید این قدر ما را به وحشت بیندازد. نظام و جریان حزب الله باید خودش را قوی‌تر از این‌ها فرض بکند که اگر چهار نفر رأی آوردند، نگویند: وای مملکت از دست رفت! این مملکت مملکتی است که فتنه ۸۸ را با آن زیر و بم، با عنایت الهی و هدایت رهبری رد کرده. شما مجلس ششم یادتان است که کن فیكون بود؟! از این پیچ‌ها مملکت عبور کرده و تولید وحشت درباره این‌ها جایی ندارد.

## صلوات!

<sup>۱</sup> . کمک پهلوان تختی در جمع‌آوری کمک مردم برای زلزله بوئین زهرا در سال ۱۳۴۱

<sup>۲</sup> .بیانات رهبری در دیدار مردم نجف‌آباد ۱۳۹۴/۱۲/۵

یک نکته‌ی دیگر این است که ما از ادبیات سیاسی دشمن استفاده نکنیم؛ من این مسئله را، بخصوص به دوستان و برادران محترم خودمان در مشاغل گوناگون سیاسی و دولتی و غیر دولتی و مانند این‌ها تأکید می‌کنم؛ از ادبیات دشمن استفاده نکنید. دشمنان انقلاب از روز اول آمدند تعبیر ادبیات تندرو و میانه‌رو را مطرح کردند؛ فلانی تندرو است، فلان جریان تندرو است، فلان جریان میانه‌رو است. آن روز، از همه تندروتر هم از نظر آنها امام بزرگوار بود؛ امروز هم از همه تندروتر، به نظر آنها این بنده‌ی حقیر هستم. میانه‌رو حرف قشنگی است اما اسلام این جوری حرف نمی‌زند؛ بفهمیم معارف اسلامی را. اسلام، طرف‌دار میانه و طرف‌دار «وسط» است: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ وَسْطًا. اما «وسط» در اسلام چیست؟ در مقابل تندرو است؟ نه! «وسط» در مقابل منحرف است: أَلْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْجَادَّةُ؛ این نهج‌البلاغه است. راه میانه یعنی راه مستقیم، راه جاده. اگر از این راه مستقیم منحرف شدید -چه به این طرف و چه به آن طرف- این غیر میانه است. پس در مقابل میانه‌رو تندرو نیست؛ در مقابل میانه‌رو منحرف است. آن کسی میانه‌رو نیست که منحرف از راه و منحرف از جاده است؛ اما در جاده، بعضی‌ها تندتر می‌روند و بعضی‌ها کندتر می‌روند. تند رفتن در صراط مستقیم چیز بدی نیست؛ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ؛